

Challenges of Accepting the Repentance Institution in the Public Prosecutor's Office

**Abbas Mansourabadi¹, Mohammad Javad Fathi^{2*}, Mohammad Bagher
Hassanvand³, Seyyed Mahmoud Mirkhalili⁴**

1. Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran.

2. Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran.

3. Doctoral student of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Farabi Campus of Tehran University, Qom, Iran.

4. Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran.



Article Type:

Original Research

Pages: 71-111

Abstract

Repentance as one of the most punishing strategies in the Islamic Penal Code of 2013 has been approved by the legislator under Articles 114-119 as one of the aspects of the fall of the punishment. And the equality of the 13th Criminal Procedure Code approved in 2013, repentance is considered as one of the directions of the endowment of prosecution. However, the judges of the Prosecutor's Office are now arguing that the legislature has placed the review and decision on repentance within the jurisdiction of the court. Refrain from enforcing the rules of repentance and the implementation of the repentance body in the Prosecutor's Office faces serious legal and judicial challenges. Therefore, this research seeks to investigate and identify the challenges facing the repentance institution in the legislative and judicial sphere by analytical-descriptive method. And in the end, it was concluded that in the field of legislative the prosecutor's office's contradiction with sharia standards, conflict and ambiguity of existing laws and subject to the practice of repentance to a crime in court are among the challenges ahead. One of the most important challenges of the implementation of the repentance institution is the early release of the unjustified criminal from criminal prosecution, concern for the criminal, fear of negative judgment of public opinion, the phenomenon of statistics and inflation of criminal cases, and the belief of judges in the appearance of repentance of the accused.

Keywords: Repentance, Punishment, Fall of public prosecution, Punishment, Statistician, Pretending to repent

* Corresponding Author: mjfathi@ut.ac.ir

Received: 2023 January 15

Revised: 2023 February 26

Accepted: 2023 September 03



چالش های پذیرش نهاد توبه در دادسرا

عباس منصورآبادی^۱، محمدجواد فتحی^{۲*}، محمدباقر حسنونند^۳، سید محمود میرخلیلی^۴

۱. دانشیار گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران.

۲. دانشیار گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران.

۳. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران.

۴. استاد گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران.



چکیده

توبه به عنوان یکی از راهکارهای کیفرزدایی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به موجب مواد ۱۱۴ الی ۱۱۹ به عنوان یکی از جهات سقوط مجازات مورد تصویب قانونگذار قرار گرفته است و برابرماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، توبه به عنوان یکی از جهات موقوف شدن تعقیب در نظر گرفته شده است. با این وجود در حال حاضر قضات دادسرا با این استدلال که مقنن بررسی و تصمیم گیری راجع به توبه را در صلاحیت دادگاه قرار داده است، از اعمال مقررات توبه خودداری نموده و براین اساس اجرای نهاد توبه در دادسرا از حیث قانونی و قضایی با چالش های جدی مواجه شده است. براین مبنا، این پژوهش با روش تحلیلی - توصیفی در پی بررسی و مشخص نمودن چالش های پیش روی نهاد توبه در حوزه تقنینی و قضایی می باشد. و در پایان این نتیجه حاصل شد که در حوزه تقنین؛ مغایرت نهاد دادسرا با موازین شرعی، تعارض و ابهام قوانین موجود و منوط نمودن اعمال توبه به احراز جرم در دادگاه از جمله چالش های پیش رو هستند و در بستر عمل نیز رهایی زودهنگام ناموجه بزهکار از تعقیب جزایی، ایجاد نگرانی برای بزه‌پدیده، ترس از قضاوت منفی افکار عمومی، پدیده آمارگرایی و تورم پرونده های کیفری و اعتقاد قضات به ظاهری بودن توبه متهمین از جمله ی مهمترین چالشهای اجرای نهاد توبه هستند.

نوع مقاله: علمی پژوهشی

صفحات: ۷۱-۱۱۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۲/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۲



واژگان کلیدی: توبه، کیفرزدایی، سقوط تعقیب عمومی، کیفرگرایی، آمارگرایی، تظاهر به توبه



تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده است.

درآمد

توبه به عنوان یکی از راهکارهای کیفرزدایی، از جمله نهادهای حقوقی بومی و دینی است که از طریق فقه و شریعت اسلامی به ادبیات حقوقی و قانون کیفری ما راه پیدا کرده است. با آنکه می توان در مراحل مختلف تحقیقات مقدماتی و دادرسی از این راهکار بهره جست و موجبات رهایی بزهکاران را از تعقیب جزایی و مجازات فراهم آورد، اما پذیرش نهاد توبه توسط قضات دادسرا به واسطه سیاست تقنینی مبهمی که قانون گذار ما اتخاذ نموده است با ابهام مواجه شده است و البته می توان گفت که در رویه قضایی نیز به تبع سیاست تقنینی شعب دادسرا به توبه به عنوان نهادی برای رهایی متهم از تعقیب عمومی یا جهتی برای سقوط دعوای عمومی ترتیب اثر نمی دهند. مقنن با قید عبارت «دادگاه می تواند» در مواد ۱۱۴ و ۱۱۵ ق.م.ا این تلقی را ایجاد نموده است که، ترتیب اثر دادن به توبه را در مرحله دادرسی و در صلاحیت دادرس بدوی قرار داده است و چنین صلاحیتی را برای دادسرا پیش بینی نکرده است. این در حالی است که از دید شرعی اعمال قاعده توبه مستلزم اثبات گنه کاری و مجرمیت متهم نیست و صرف نظر از اثبات و احراز بزهکاری می توان با لحاظ شرایط مربوطه به توبه متهم ترتیب اثر داد و موجبات رهایی او از تعقیب جزایی و به تبع آن مجازات را فراهم آورد و از این طریق، هزینه های سنگین تعقیب جزایی را کاهش داده و از درگیر شدن هرچه بیشتر مرتکب در نظام عدالت کیفری جلوگیری نمود. محدود کردن این راهکار سودمند به مرحله دادرسی چندان توجیهی ندارد و به نظر می رسد بتوان این راهکار را در هر یک از مراحل دادرسی ملاک عمل قرار داد و از آن به نحو درخور برای رهایی بزهکاران استفاده کرد. چه عواملی باعث شده است که قانون گذار ما از این مهم روگردان شود و پذیرش و ترتیب اثر دادن به توبه را در صلاحیت قضات دادسرا نداند؟ برای نشان دادن امکان اعمال قاعده توبه در دادسرا شایسته است، ابتدا بدانیم چه چالش ها و مشکلاتی در این زمینه وجود دارد، در صورتی که بتوان راه حل های مناسبی برای رفع این چالش ها ارائه کرد، می توان قانون

گذار را به اصلاح مقررات قانونی در این زمینه رهنمون ساخت.

در این راستا این مقاله در پی یافتن پاسخی مناسب به این پرسش است که: چالش های پذیرش توبه در دادسرا چیست؟ و ضمن بررسی و شناسایی چالشهای موجود، راه حل برون رفت از این چالش ها را مورد بررسی قرار می دهد. فرضیه ای که می توان در پاسخ گفت، از این قرار است: ۱. چالش های پذیرش توبه در دادسرا را در دو سطح تقنینی و قضایی می توان مورد توجه قرار داد، از لحاظ نظری و سیاست تقنینی می توان گفت که مغایرت نهاد دادسرا با موازین شرعی، تعارض و ابهام قوانین موجود و منوط نمودن اعمال توبه به احراز جرم در دادگاه از جمله چالش های پیش رو هستند. محدودیت های عملی پذیرش توبه در دادسرا نیز از این قبیل است: رهایی زود هنگام و ناموجه بزهکار از تعقیب جزایی، ایجاد نگرانی برای بزه‌دیده، تأثیر افکار عمومی و رسانه ها، پدیده آمارگرایی و تورم پرونده های کیفری، اعتقاد قضات به ظاهری بودن توبه. اما راه حل هایی که می توان در رفع این چالش ها و محدودیت ها ارائه کرد، در حوزه تقنینی این است که تفکیک دادسرا و دادگاه و صلاحیت های آنها برگرفته از تجربه های سودمندی است که امروزه در نظام حقوقی ما ملاک عمل قرار گرفته است و از آنجا که این تفکیک مغایرتی با موازین شرعی ندارد، کاستن و افزودن بر صلاحیت هریک از این مراجع نیز نمی تواند مغایر موازین اسلامی باشد. علاوه بر این، از دید حقوقی قضات دادسرا و دادگاه شأن یکسانی برای تصمیم گیری قضایی، به ویژه برای رهایی بزهکار از مجازات دارند و نهایتاً اینکه می توان توبه واقعی و صحیح را به عنوان یک عامل برای سقوط دعوا و تعقیب عمومی در نظر گرفت و مقنن می بایست معیارهای عینی برای احراز توبه پیش روی قضات قرار دهد. در بعد عملی نیز اگر توبه به عنوان یک قاعده سودمند پذیرش عمومی و اجتماعی پیداکند و راهبردهای مناسبی در خصوص احراز توبه مجرم و حتی کنترل وی پس از رهایی از تعقیب پیش بینی شود و فرصت کافی جهت بررسی ادعای توبه در اختیار قضات قرار گیرد، اعمال آن در دادسرا نیز با مشکل و مانعی مواجه نخواهد شد.

به این ترتیب، در این مقاله مطالب مورد نظر برای روشن ساختن موارد یاد شده در دو بند سامان دهی می شود: چالش های تقنینی پذیرش توبه در دادسرا (بند نخست). چالش های قضایی و عملی پذیرش توبه در دادسرا (بند دوم). همچنین ضمن بررسی و تبیین چالش های موجود، سعی در ارائه راه حل های متناسب برای برون رفت از این چالش ها خواهد شد.

نهاد توبه پس از انقلاب اسلامی وارد قوانین کیفری ایران شد. نخستین بار در قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ توبه در برخی مواد به عنوان نهادی جهت سقوط کیفر شناخته شد، پس از آن مقنن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و قانون مجازات های تعزیری و بازدارنده در مواد متعددی توبه را به عنوان عامل سقوط مجازات مورد شناسایی قرار داد، نهایتاً در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به موجب مواد ۱۱۴ الی ۱۱۹ نهاد توبه به صورت کامل و گسترده تری به عنوان یکی از جهات سقوط مجازات مورد تصویب قانونگذار قرار گرفت. در قوانین شکلی نیز برای اولین بار مقنن به موجب ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ توبه را به عنوان یکی از جهات موقوف شدن تعقیب در نظر گرفته است.

همانطور که گفته شد با وجود تصویب مقررات توبه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ این ابهام و سؤال وجود دارد که براساس این مقررات می توان به توبه در مرحله تحقیقات مقدماتی دادسرا ترتیب اثر داد؟ این موضوع در دکتترین حقوقی نیز مورد اختلاف است و در سیستم قضایی ایران در حال حاضر قضات دادسرا به نهاد توبه در دادسرا برای خروج پرونده از سیستم تعقیب ترتیب اثر نمی دهند، بلکه در صورت احراز توبه مرتکب بازهم پرونده را با صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال می کنند تا قاضی دادگاه در این خصوص تصمیم گیری نماید. حال این پرسش مطرح می شود که چه علل و عواملی موجب شده است تأثیر نهاد توبه در مرحله دادسرا به صورت صریح در قانون مجازات اسلامی و به تبع آن در سیستم قضایی دادسرا مورد تصویب و توجه قرار نگیرد؟

براین مبنا در این قسمت چالش ها و محدودیت های پیش روی نهاد توبه در دو حوزه تقنینی و قضایی به بحث گذاشته می شود.

۱- چالش های تقنینی

با وجود اینکه توبه نهادی ارزشمند و مؤثر در دین اسلام است و در منابع مختلف اسلامی از جمله قرآن کریم و روایات بزرگان دین و همچنین کتب اسلامی سابقه دیرینه و جایگاه ویژه ای دارد، اما در ارتباط با حقوق کیفری به عنوان نهادی نوپا شناخته می شود که در سال ۱۳۹۲ به عنوان یک راهکار کیفرزدایی نسبتاً عمومی وارد قوانین کیفری ایران گردیده است، با این وجود تاکنون این نهاد در عمل جایگاه خود را در نظام عدالت کیفری ایران پیدا نکرده است. در این بین در خصوص تأثیر توبه در تصمیم قضاات دادسرا و پذیرش این نهاد در مرحله تحقیقات مقدماتی دادسرا چالش ها و موانع جدی تر بوده و مقنن ظاهراً اعمال قاعده توبه را از اختیارات قضاات محاکم کیفری دانسته و قضاات دادسرا را از پذیرش این نهاد و ترتیب اثر دادن به آن منع نموده است و از توجه به مواد قانونی چنین به نظر می رسد که نهاد توبه به عنوان یک عامل برای منع تعقیب یا سقوط تعقیب دعوای عمومی در شعب دادسرا شناخته نمی شود. در این خصوص می توان گفت مغایرت نهاد دادسرا با موازین شرعی، تعارض و ابهام قوانین موجود، ابهام و منوط نمودن اعمال توبه به احراز جرم، از جمله چالش های نظری است که مانع پذیرش نهاد توبه در دادسرا می شود.

۱-۱- مغایرت با موازین شرعی

دادسرا یکی از مهمترین مراجع قضایی نظام عدالت کیفری است و در ایران با تصویب قانون اصول محاکمات جزایی در سال ۱۲۹۱ این نهاد پدیدار گردید. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران دادسرا از نظام قضایی ایران حذف نشد ولی با انتقادهایی که به

نهاد دادسرا وارد شد ازجمله این که این نهاد در قضای اسلامی جایگاهی ندارد و نهادی غیر شرعی محسوب می شود، قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در تاریخ ۱۳۷۳/۴/۱۵ به تصویب رسید، که به موجب اختیار حاصله از آن رئیس قوه قضاییه وقت به عمر ۸۰ ساله دادسرا در ایران پایان داد. اما پس از چند سال به واسطه پدیدار شدن مشکلات عملی فقدان دادسرا در نظام عدالت کیفری، مجدد در سال ۱۳۸۱ دادسرا احیاء گردید. (خالقی، ۱۴۰۰، ص ۴۲) با وجود احیاء دادسرا در نظام عدالت کیفری ایران، بازهم این اندیشه که دادسرا یک نهاد غیر شرعی بوده و قضات دادسرا از نظر شرعی صلاحیت تصمیم گیری در خصوص برخی موارد را ندارند، در سیاست تقنینی ما نمایان است. از جمله می توان به بحث استماع و ارزیابی شهادت شهود و اقرار متهم اشاره نمود که براساس موازین قانونی در صورتی که شهادت یا اقرار مبنای حکم دادگاه باشد، باید نزد قاضی دادگاه ادا شود.^۱

در باب توبه نیز همین چالش مطرح می شود، برخی معتقدند باتوجه به پیشینه فقهی توبه در نظامی فاقد دادسرا و باتوجه به اختیار قاضی در قبول یا رد توبه و تأثیر متفاوت آن در کیفر برخی جرایم، توبه باید نزد قاضی دادگاه صورت گیرد و با توبه نزد بازپرس و دادیار تعقیب و مجازات موقوف نمی شود. (خالقی، ص ۱۳۵) و با توجه به اینکه احراز توبه امری است ماهوی و در عین حال پیچیده اتخاذ تصمیم پیرامون آن از خصائص دادگاه است. به موجب موازین شرعی نیز احراز این امر فقط برای حاکم یعنی قاضی محاکمه کننده مقرر شده است، لذا دادسرا اختیار استناد به توبه را ندارد. (طهماسبی (۱۳۹۶)، ص ۱۵۹) به نظر می رسد، پذیرش نظرات فوق در زمینه غیر شرعی بودن نهاد دادسرا و عدم امکان شرعی اعمال قاعده توبه توسط قضات دادسرا مورد

۱. به موجب تبصره ۲ ماده ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی: اقرار در صورتی اعتبار شرعی دارد که نزد قاضی در محکمه انجام گیرد. همچنین به موجب تبصره ۲ ماده ۱۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲: در مواردی که اقرار متهم یا شهادت شاهد و یا شهادت بر شهادت شاهد، مستند رای دادگاه باشد، استماع آن توسط قاضی صادرکننده رای الزامی است.

پذیرش نیست و باید این عقیده را پذیرفت که اعمال مقررات توبه توسط مقامات قضایی دادسرا هیچ اشکال و ایراد شرعی ندارد، چراکه اولاً- هرچند نهاد دادسرا در نظام قضایی صدر اسلام سابقه ای نداشته است، لکن در حال حاضر با توجه مزایای متعدد این نهاد، به موجب قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی از جمله قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نهاد دادسرا در نظام عدالت کیفری ایران تشکیل و تثبیت شده است و این قوانین نیز به نظر شورای نگهبان خلاف شرع تشخیص داده نشده است. ثانیاً- در نظام قضایی ایران، قضات دادسرا به مانند قضات محاکم از رییس قوه قضاییه ابلاغ قضایی خود را دریافت نموده و وظیفه رسیدگی و قضاوت را برعهده دارند و در عرف قضایی عبارت «قاضی» به قضات دادسرا نیز اطلاق می شود. همچنین برابر تبصره ماده ۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۹ «چنانچه قاضی مجتهد باشد و قانون را خلاف شرع بداند پرونده به شعبه دیگری جهت رسیدگی ارجاع خواهد شد.» بی تردید در این موقعیت تفاوتی نمی کند قاضی مجتهد در دادسرا مشغول به خدمت است یا دادگاه و در هر صورت حکم تبصره مذکور جاری خواهد شد و لفظ قاضی مجتهد هم بر قضات دادسرا و هم قضات دادگاه اطلاق می شود. ثالثاً- قضات دادسرا در مقام رسیدگی و قضاوت در خصوص همه مسائل مهم و پیچیده از جمله در خصوص وقوع یا عدم وقوع جرم، انتساب یا عدم انتساب جرم و سایر شرایط و وانع مسئولیت کیفری و نیز جهات سقوط دعوای عمومی اظهار نظر می کنند و به نظر می رسد توبه پیچیدگی و خصوصیت ویژه ای ندارد که قضات دادسرا را از تصمیم گیری در این خصوص منع کنیم.

۲-۱- ابهام و تعارض قوانین موجود

در بررسی پیامدهای توبه آنچه باید مورد توجه قرار گیرد، این است که توبه چه اثری بر تعقیب کیفری و مجازات جرایم دارد؟ در فقه اسلامی رویکرد واحد و روشنی در این خصوص در پیش گرفته نشده است، در قانونگذاری ما نیز همین ابهام به صورت افزون

دیده می شود. (منصورآبادی (۱۳۹۶)، ص. ۳۲۵) از یک سو به موجب مواد ۱۱۴ و ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقنن توبه را با رعایت شرایط به عنوان جهت سقوط کیفر در جرایم موجب حد و تعزیرات درجه ۶ الی ۸ پیش بینی نموده است و با قید عبارات «قاضی» و «دادگاه می تواند» در مواد ۱۱۴ و ۱۱۵ ق.م.ا این تلقی را ایجاد نموده است که ترتیب اثر دادن به توبه را در مرحله دادرسی و در صلاحیت دادرس دادگاه قرار داده است و چنین صلاحیتی را برای دادسرا پیش بینی نکرده است، این برداشت زمانی تقویت می شود که در لایحه مجازات اسلامی که در تاریخ ۱۳۸۶/۹/۲۰ بنا به پیشنهاد قوه قضاییه از سوی دولت تقدیم مجلس شورای اسلامی شد، به توبه در مرحله تعقیب ترتیب اثر داده شده بود، ماده ۳-۱۶۵ لایحه به صراحت مقرر می داشت: «در صورتی که مقام تعقیب قضایی توبه و اصلاح مجرم را احراز کند، با ذکر دلایل قرار منع تعقیب صادر می کند و در صورت اختلاف بین مقام تحقیق (بازپرس) و مقام تعقیب (دادستان) دادگاه مربوطه حل اختلاف خواهد نمود.» ولی آنچه در لایحه پیشنهاد شده بود توسط کمیسیون حقوقی قضایی مجلس شورای اسلامی با تغییرات گسترده همراه گردید و نهایتاً مقررات توبه به ترتیب مقرر در مواد ۱۱۴ تا ۱۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تصویب شد.

از سوی دیگر مقنن به موجب ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ توبه متهم در موارد پیش بینی شده در قانون را به عنوان یکی از مواردی که موجب موقوف شدن تعقیب امر کیفری می شود، ذکر نموده است. سؤالی که مطرح می شود این

۱. ماده ۱۱۴- در جرائم موجب حد به استثنای قذف و محاربه هرگاه متهم قبل از اثبات جرم، توبه کند و ندامت و اصلاح او برای «قاضی» محرز شود، حد از او ساقط می گردد. همچنین اگر جرائم فوق غیر از قذف با اقرار ثابت شده باشد، در صورت توبه مرتکب حتی پس از اثبات جرم، «دادگاه می تواند» عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضاییه از مقام رهبری درخواست نماید. تبصره ۱- توبه محارب قبل از دستگیری یا تسلط بر او موجب سقوط حد است.

ماده ۱۱۵- در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت چنانچه مرتکب توبه نماید و ندامت و اصلاح او برای «قاضی» محرز شود، مجازات ساقط می شود. در سایر جرائم موجب تعزیر «دادگاه می تواند» مقررات راجع به تخفیف مجازات را اعمال نماید.

است که جهات و موارد سقوط مجازات، لزوماً باعث سقوط دعوای عمومی می‌شوند؟ به عبارت دیگر پس از احراز جهات سقوط مجازات امکان تعقیب امرکیفری وجود دارد؟ و همچنین این پرسش را باید پاسخ داد که نهاد توبه در مواردی که اثر آن سقوط مجازات است، موجب سقوط دعوای عمومی نیز می‌شود؟

سقوط مجازات یعنی حقی که حاکمیت به نمایندگی از جامعه برای مجازات مجرم دارد از بین می‌رود، حق مجازات با ارتکاب جرم توسط مرتکب، برای جامعه ایجاد می‌شود و معمولاً با اجرای آن ساقط می‌شود، اما ممکن است با عارض شدن پیش آمدهای دیگری نیز حق مجازات ساقط شود. (اردبیلی (۱۴۰۱)، ص. ۲۳۹) جهات سقوط مجازات، عوامل و شرایطی هستند که با وجود آنها نمی‌توان بزهکار را مجازات کرد یا نادیده گرفتن مجازات او ترجیح دارد. (منصورآبادی، ص. ۳۰۷) همانطور که گفته شد توبه در برخی حدود و جرایم تعزیری درجه یک الی شش از جهات سقوط مجازات شمرده شده است. از حیث شکلی و دادرسی نیز پس از اینکه تعقیب کیفری به جریان می‌افتد، ممکن است به جهت وجود یا حادث شدن برخی امور و جهات، قبل از اینکه تحقیقات مقدماتی کامل شود، دعوای عمومی ساقط شود و مرجع تحقیق دیگر نمی‌تواند با ادامه دادن تحقیقات از نظر ماهوی اظهار عقیده نماید. سقوط دعوای عمومی به معنای پایان یافتن دعوای بی‌اثر شدن آن است و در نتیجه جامعه حق تعقیب جرم و مجرم را از دست می‌دهد. (زراعت (۱۳۹۶)، ص. ۲۸۱) لازم به ذکر است که در این موارد جرم واقع گردیده و به مجرم منتسب است و شرایط مسئولیت کیفری نیز وجود دارد، لکن به جهات قانونی دعوای عمومی ساقط و تعقیب امرکیفری موقوف می‌شود.

از میان جهات سقوط کیفر که در فصل ۱۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ذکر شده است، گذشت شاکي، عفو، نسخ مجازات قانونی، شمول مرور زمان و توبه برابر ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری از جمله ی عوامل موقوف شدن تعقیب کیفری یا همان جهات سقوط دعوای عمومی به شمار می‌آیند. با وجود اینکه به موجب ماده ۱۳ به

صراحت، توبه به عنوان یکی از جهات موقوفی تعقیب محسوب می شود، لیکن از نظر دکترین حقوقی این نهاد به صورت صریح و قاطع به عنوان جهت سقوط دعوی عمومی یا موقوفی تعقیب مورد شناسایی قرار نگرفته است. برخی حقوق دانان در این زمینه اساساً توبه را در زمره ی جهات سقوط دعوی عمومی ذکر نکرده اند. (زراعت، ص ۲۸۱) بعضی دیگر در آثار خود توبه را به عنوان یکی از جهات سقوط دعوی عمومی آورده اند، لکن معتقدند باتوجه به پیشینه فقهی توبه در نظامی فاقد دادسرا و باتوجه به اختیار قاضی در قبول یا عدم قبول توبه و تأثیر متفاوت آن در کیفر برخی جرائم (سقوط یا تخفیف)، توبه باید نزد قاضی دادگاه (بدوی یا تجدیدنظر) اعلام و احراز شود و با توبه نزد بازپرس یا دادیار تعقیب دعوی عمومی و مجازات ساقط و موقوف نمی شود، در این حالت مقامات دادسرا ضمن ثبت اظهارات متهم (اظهار توبه)، پرونده را پس از تکمیل تحقیقات با صدور قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست جهت اتخاذ تصمیم در خصوص توبه متهم به دادگاه ارسال می کنند. (خالقی، ص. ۱۳۵) و باتوجه به اینکه احراز توبه امری است ماهوی و در عین حال پیچیده اتخاذ تصمیم پیرامون آن از خصایص دادگاه است. به موجب موازین شرعی نیز احراز این امر فقط برای حاکم یعنی قاضی محکمه مقرر شده است، علاوه بر این در ماده ۱۱۴ نیز به کلمه «دادگاه» تصریح شده است و رویکرد کلی مقررات مواد ۱۱۴ الی ۱۱۹ قانون مجازات اسلامی از جمله شرط اثبات جرم، اعمال ضوابط توبه توسط دادگاه را تلقی می نماید و باتوجه به اینکه اثبات توبه در مرحله دادگاه و نزد قاضی رسیدگی کننده معنی پیدا می کند، بنابراین در مرحله دادسرا نمی توان توقع تصمیم گیری درباره توبه را داشت، برخلاف سایر موانع تعقیب دعوای عمومی که در دادسرا درباره آن تصمیم گیری می شود، درباره توبه دادسرا امکان تصمیم گیری ندارد، بلکه پرونده باید از طریق عادی به دادگاه فرستاده شود تا دادگاه در این خصوص تصمیم لازم را بگیرد و اهمیت موضوع احراز و اثبات توبه بوده است که موجب شده است، قانونگذار تعیین تکلیف در این باره را به قاضی دادگاه محول کند. (طهماسبی، ص ۱۵۹؛ کوشکی (۱۴۰۰)، ص. ۲۶۱؛ فرهی (۱)

(۳۹۳)، ص. ۲۳۵؛ ناجی زواره (۱۳۹۴) ص. ۱۹۱) برخی از حقوق دانان نیز براین باورند که مخاطب قانون برای احراز توبه قاضی دادگاه است و با نفی هویت مستقل نهاد بومی توبه گفته اند: در صورت احراز توبه در دادسرا، توبه می تواند رهنمودی برای صدور قرار بایگانی پرونده، تعلیق تعقیب و ارجاع به میانجیگری توسط مقام قضایی دادسرا باشد. (آشوری (۱۴۰۰)، ص. ۲۳۶) اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در این خصوص اشعار می دارد: « در جرائم موجب حد به استثنای محاربه و قذف چنانچه متهم قبل از اثبات جرم توبه کند و اصلاح وی برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می شود، بنابراین احراز توبه مرتکب جرم با قاضی محکمه است و بازپرس حق مداخله ندارد، لکن در صورت احراز توبه، بازپرس باید پرونده را با صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست به دادگاه ارسال تا اقدام مقتضی معمول گردد.» (اداره کل حقوقی قوه قضاییه، نظریه شماره ۷/۹۲/۱۲۹۱ - ۷/۹۲/۷/۱)

در رویه قضایی حاکم بر شعب دادسرا نیز متأثر از ابهام و تعارض مقررات قانونی و دکترین حقوقی نهاد توبه به عنوان عامل سقوط کیفر مورد توجه قضات دادسرا قرار نمی گیرد و در صورتی که متهم نزد دادیار یا بازپرس توبه ی خود را اظهار نماید، حتی با فرض احراز توبه نیز تعقیب ادامه یافته و در صورت توجه اتهام پرونده با صدور قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست به دادگاه ارسال می شود و تاجایی که نگارنده پرونده های قضایی دادسرا عمومی و انقلاب خرم آباد را بررسی نموده تاکنون در رویه قضایی شعب دادسرای مذکور موردی در خصوص پذیرش توبه توسط قضات دادسرا مشاهده نگردیده است.

بنا بر آنچه گفته شد واقعیت این است که در سیاست کیفری تقنینی ما در خصوص تعیین پیامد دقیق توبه نسبت به جرایم و صلاحیت قضات دادسرا در این زمینه روش ساختارمند و روشنی اتخاذ نشده است و آشفتگی در این زمینه باعث برداشت های متفاوت از قانون توسط دکترین حقوقی و مجریان نظام عدالت کیفری به ویژه قضات شده و همین امر خود چالش جدی برای اجرای قاعده توبه در شعب دادسرا ایجاد نموده است. ولی در همین وضعیت موجود به نظر می رسد بنا به دلایل ذیل می توان

گفت قضاات دادسرا صلاحیت بررسی و احراز توبه و تصمیم‌گیری نهایی در این خصوص را دارند: الف- با عنایت به اینکه به موجب ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری، توبه به عنوان یکی از موارد موقوف شدن تعقیب دعوای عمومی مورد تصریح مقنن قرار گرفته است، تخصیص و تحدید اثرگذاری توبه به مرحله دادرسی دادگاه و جاهت قانونی ندارد. ب- همانگونه که گفته شد مقررات مواد ۱۱۴ و ۱۱۷ قانون مجازات اسلامی در مقام بیان احکام ماهوی توبه بوده و به صورت صریح اعمال قاعده ی توبه را توسط قضاات دادسرا ممنوع نکرده است. پ- در سیستم و عرف قضایی قضاات دادسرا نیز مانند قضاات محاکم دارای ابلاغ قضایی بوده و عنوان قاضی برایشان صدق می‌کند و اطلاق عبارت «قاضی» در متن مواد ۱۱۴ و ۱۱۵ شامل قضاات دادسرا نیز می‌شود. ت- برخلاف آنچه برخی گفته اند به جهت اهمیت احراز توبه قضاات دادسرا مانع از ورود به این موضوع هستند باید گفت که قضاات دادسرا در مقام رسیدگی به همه موضوعات از جمله بحث احراز مجرمیت یا عدم انتساب جرم و... رسیدگی می‌کنند و احراز توبه وجه خاصی ندارد که ما قضاات را از تصمیم‌گیری در این خصوص منع نماییم. ث- پذیرش عقیده ی عدم پذیرش صلاحیت قضاات دادسرا در امر احراز توبه و اتخاذ تصمیم نهایی براساس آن می‌تواند موجب تضییع حقوق افراد شود، چراکه در فرض احراز مجرمیت و نیز احراز توبه، قاضی دادسرا مکلف به تفهیم اتهام و اخذ تأمین از متهم بوده و این تصمیم ممکن است موجبات بازداشت متهم را فراهم کند که آثار سوء آن غیرقابل انکار است، همچنین ادامه رسیدگی با وجود احراز توبه برخلاف اصل مصلحت و مقتضی بودن تعقیب است و موجب تحمیل هزینه های ناشی از ادامه تعقیب بر نظام عدالت کیفری می‌شود.

در عین حال به نظر می‌رسد لازم است، مقنن در نسخه های پیش رو و اصلاحات آینده به صورت روشمند و مشخص اثر توبه نسبت به جرایم را در مراحل مختلف فرایند عدالت کیفری تعیین نماید و باتوجه به آثار مثبت و غیرقابل انکار پذیرش نهاد توبه در نظام قضایی همچون کاهش هزینه های نظام عدالت کیفری، پیشگیری از وقوع جرایم،

بازپروری و بازپذیری اجتماعی مجرمین به صورت صریح اثر توبه نسبت به سقوط دعوای عمومی در دادسرا را نیز پیش بینی نماید.

۳-۱- مشروط نمودن اعمال قاعده توبه به احراز مجرمیت مرتکب توسط

مرجع و مقام صدور حکم

در نظام عدالت کیفری ایران اعمال و اجرای برخی نهادهای ارفاقی منوط به احراز مجرمیت متهم توسط دادگاه می باشد، برابر مواد ۳۹، ۴۰ و ۴۶ قانون مجازات اسلامی، پس از احراز مجرمیت متهم دادگاه با رعایت شرایط قانونی می تواند حسب مورد حکم به معافیت از کیفر، قرار تعویق صدور حکم یا قرار تعلیق اجرای مجازات صادر نماید. در مقابل در مورد جهات سقوط کیفر چون شمول عفو، نسخ مجازات، گذشت شاکی و... بحث اثبات یا عدم اثبات جرم مطرح نیست و با عارض شدن هریک از این جهات تعقیب دعوی عمومی موقوف می شود. در خصوص فرایندهای عدالت ترمیمی چون صلح و سازش و میانجیگری صرف نظر از اثبات یا عدم اثبات جرم، این فرایندها به جریان می افتد. حال در مورد نهاد توبه این پرسش مطرح می شود که اعمال قاعده توبه منوط به اثبات جرم توسط قاضی دادگاه است؟ به عبارت بهتر اگر متهم اظهار توبه نماید، قاضی دادگاه ابتدا باید این موضوع را رسیدگی کند که اتهام متوجه متهم هست یا نه؟ و اگر وقوع جرم و انتساب آن به متهم محرز بود، این موضوع بررسی شود که مجرم قبل از اثبات جرم توبه کرده است و قاعده توبه را اعمال کند؟

ذکر این نکته لازم است که اکثر فقها توبه مجرم قبل از اثبات جرم را مسقط مجازات مرتکب می دانند. (بجنوردی، ۱۳۸۹، ص ۳۷) و مقتن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز همسو با آراء فقها توبه و ندامت متهم قبل از اثبات جرم را با رعایت مراتب و شرایط موجب سقوط کیفر دانسته است. (ماده ۱۱۴) اما براساس سؤالات فوق چالش این است که متهم قبل از اثبات جرم، توبه نموده است لکن محکمه با وضعیتی مواجه است

که وقوع جرم یا انتساب آن به متهم محرز نیست، در این صورت محکمه باید اصل برائت را جاری نماید یا مطابق قاعده توبه اقدام نماید؟

ممکن است گفته شود اظهار ندامت و توبه مرتکب به معنای اقرار به وقوع جرم و انتساب جرم به مجرم است، بنابراین جای طرح این بحث و تعارض در اجرای اصل برائت یا قاعده توبه نیست و همانطور که در ادامه گفته می شود، مقامات قضایی عموماً اظهار توبه مرتکب را اقرار تلقی و مبنای صدور حکم قرار می دهند، ولی به نظر می رسد این دیدگاه صحیح نیست و توبه مرتکب به معنای اقرار به جرم و اثبات جرم نیست، بلکه حتی با وجود توبه مرتکب قاضی می بایست ابتدا شرایط موضوعی و حکمی رفتار مرتکب را بررسی نماید، در صورت وجود شرایط اصل برائت را جاری نماید ولی اگر وقوع جرم و انتساب آن به مجرم محرز و همچنین توبه مرتکب قبل از اثبات برای قاضی محرز باشد قاعده توبه اعمال شود، بدیهی است که بین صدور حکم برائت و صدور قرار موقوفی یا سقوط کیفر به جهت توبه از حیث آثار تفاوت آشکار است. بر مبنای دیدگاه اخیر چون اثبات جرم و تعیین کیفر از اختیارات قاضی محکمه است، بررسی شرایط توبه و احراز آن باید توسط قاضی دادگاه صورت گیرد و قضات دادسرا در این مورد اختیار تصمیم گیری ندارند.

به نظر دیدگاه فوق مورد پذیرش نیست و چالش اخیر به عنوان مانع واقعی پیش روی نهاد توبه تلقی نمی شود و نمی توان اثبات جرم را از اختیارات قضات محاکم دانست. به موجب ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری: «بازپرس در صورت جرم بودن عمل ارتكابی و وجود ادله کافی برای انتساب جرم به متهم، قرار جلب به دادرسی و در صورت جرم نبودن عمل ارتكابی و یا فقدان ادله کافی برای انتساب جرم به متهم قرار منع تعقیب صادر می نماید.» بنابراین قضات دادسرا نیز در مقام رسیدگی، در موقعیت تشخیص اثبات یا عدم اثبات جرم هستند و بر این مبنا صلاحیت اظهار نظر نهایی در خصوص احراز یا عدم احراز توبه را دارند.

۲- چالش های قضایی

در بخش قبل به بحث در مورد محدودیت ها و چالش های نظری پیش رو برای پیشبرد نهاد توبه در دادسرا پرداختیم، در این بخش چالش های قضایی و عملی که می تواند اجرای مقررات توبه را در دادسرا با چالش مواجه کند بررسی خواهیم کرد. در این راستا می توان گفت، مهمترین چالشهای پیش روی نهاد توبه عبارت اند از: رهایی زود هنگام ناموجه متهم از تعقیب کیفری، نگرانی از تضییع حقوق شاکی، تأثیر افکار عمومی و رسانه ها، تراکم کار شعب دادسرا و وجود پدیده آمارگرایی، اعتقاد قضات به ظاهری بودن توبه.

۲-۱- رهایی زود هنگام ناموجه متهم از تعقیب کیفری

بر مبنای توجیهاتی چون یکسان نگرى در برابر قانون، رعایت اصل تفکیک بین مقام تعقیب از مقام صدور رأی، بازدارندگی عام، جلوگیری از خودسری مقامات تعقیب قضایی و کنترل نهایی نرخ بزه، دادستان که نماینده هیأت اجتماع در پیگرد مجرمین محسوب می شود، مکلف به تعقیب بی چون و چرای تمام جرایم و ارسال پرونده به دادگاه برای تعیین کیفر مجرمین است. این رویکرد در دادرسی کیفری به اصل الزامی بودن تعقیب معروف است. اصل الزامی بودن تعقیب بدین مفهوم است که تعقیب هر جرم در راستای مصلحت عموم جامعه صورت می گیرد و منصرف شدن دادستان از تعقیب مرتکب بر خلاف قانون و مصلحت هیأت اجتماع بوده و توجیهی ندارد. در سیستم دادرسی کیفری ایران نیز این اصل پذیرفته شده است ولی با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ورود نهادهای ارفاقی و جایگزین های تعقیب نسبتاً تعدیل شده است، لکن با این وجود بازهم در سیاست تقنینی ایران

اصل بر الزامی بودن تعقیب است^۱ و مقام تعقیب فقط در مواردی چون نهادهای تعلیق تعقیب، بایگانی کردن پرونده و میانجیگری که قانون اجازه داده است، می تواند از تعقیب مرتکب صرف نظر نماید، اما در خصوص نهاد توبه همانگونه که قبلاً توضیح دادیم مقنن به صراحت اجازه عدم تعقیب مرتکب را نداده است و رویه قضایی حاکم نیز به سمت وسوی این تفسیر حرکت نموده است و با این وصف رهایی مرتکب از تعقیب در مرحله دادسرا به جهت اعمال مقررات توبه غیر موجه و خلاف قانون می باشد. اما به نظر این برداشت ناصواب به نظر می رسد، چراکه کنار گذاشتن تعقیب متهمی که در مرحله ی تعقیب مقدماتی توبه نموده است، فواید انکار ناپذیری برای بزهکار، بزه‌دیده، جامعه و نظام عدالت کیفری خواهد داشت، ازجمله افزایش دقت در رسیدگی به پرونده های مهم، افزایش سرعت در رسیدگی ها و کاهش اطاله دادرسی، کاهش ورودی و تراکم پرونده ها در مراجع قضایی، کاهش جمعیت کیفری، جلوگیری از ورود هرچه بیشتر افراد به فرایند عدالت کیفری و برچسب زدن به آنها، کاهش هزینه های اقتصادی و اجتماعی نظام عدالت کیفری، اصلاح و بازپذیری بزهکار و پیشگیری از تکرار جرم و جبران خسارات زیان دیده. بنابراین باید این اختیار را به مقام تعقیب واگذار کنیم تا در مواردی که مصلحت ایجاب می کند، از تعقیب متهم صرف نظر نماید. یکی از راهبردهای بومی برای پیشبرد این مهم استفاده از نهاد توبه می باشد که به دادستان اجازه می دهد در صورت اظهار توبه از سوی مرتکب و احراز ندامت و اصلاح

۱. در حقوق کامن لا و نظام های عدالت کیفری کشورهایی چون آمریکا و انگلیس، در راستای اصل موقعیت داشتن تعقیب کیفری، نهادهایی چون مصالحه و سازش کیفری، میانجیگری یا معامله اتهام (bargaining Plea) پذیرفته شده است. براساس نهادهای چون معامله اتهام که در واقع توافق بین متهم و دادستان است، متهم اتهام خود را پذیرفته و دادستان در مقابل اقدامات لازم را برای کاهش مسئولیت کیفری او انجام می دهد یا دادستان اختیار دارد از تعقیب متهم صرف نظر کند. در قانون آیین دادرسی کیفری ایران نیز این معیار مورد توجه قانونگذار میباشد به نحوی که در نهادهایی مانند تعلیق تعقیب در صورت وجود شرایط و با احراز جرم مقام قضایی می تواند از تعقیب متهم صرف نظر نماید. با همین مبنا می توان گفت که در خصوص مجرمی که توبه وی برای مقامات قضایی دادسرا محرز باشد تعقیب مرتکب فایده ای نداشته و میتوان مجرم را از چرخه فرایند عدالت کیفری خارج نمود بدون اینکه اقتدار نظام عدالت کیفری نیز از بین برود.

وی از تعقیب مرتکب صرف نظر نماید.

۲-۲- نگرانی از تضییع حقوق شاکی

ارتکاب جرم موجب اختلال در نظم اجتماع شده و علاوه بر آن به بزه دیده خسارت وارد شده و موجب احساس نا امنی و نگرانی برای بزه دیده می شود، به بیان بهتر جرم در ابتدا تعرض به روابط و حقوق انسانی افراد جامعه است و در وهله بعد نقض حقوق اجتماع است. بزه دیده در مقام شاکی با مراجعه به نظام عدالت کیفری به دنبال انتقام از مجرم و کیفردهی وی و همچنین جبران خسارات وارده به خود می باشد، تعقیب و کیفردهی مجرم باعث تشفی خاطر و آرامش بزه دیده شده و فکرا انتقام جویی را از خاطر شاکی بیرون می کند. و در آموزه های حقوق کیفری نیز تشفی خاطر بزه دیده یکی از اهداف اصلی مجازات ها می باشد. (زینالی (۱۳۹۶)، ص ۴۰) البته با این وجود طرفداران عدالت ترمیمی معتقدند در فرایند رسمی عدالت کیفری، بزه دیده نادیده گرفته می شود و به نقش او توجه چندانی نمی شود و فرایند کیفری خود برای بار دوم بزه دیده را در سیستم عدالت کیفری مورد بزه قرار می دهد. (شیری (۱۳۹۷)، ص ۲۲۲) درستی این سخن به روشنی در روند رسیدگی به پرونده های قضایی مشاهده می شود، در پرونده هایی چون توهین، افتراء، تهدید و... شاکی اقدام به طرح شکایت نموده و با پرداخت هزینه های مادی و معنوی ادعای خود را اثبات می کند، ولی نتیجه رأی دادگاه الزام مجرم به پرداخت جرمه در حق صندوق دولت است، شاکی در پایان این فرایند به هیچ نتیجه ای نمی رسد و حتی مرتکب ملزم به عذرخواهی از وی نمی شود. این فرایند به وضوح نادیده گرفتن بزه دیده در فرایند عدالت کیفری رسمی را نمایان می کند. از این رو طرفداران عدالت ترمیمی معتقدند الگوی حاکم بر نظام عدالت کیفری باید تغییر کند، در فرایند اجرای عدالت یک نقش فعال و محوری به بزه دیده داده شود و ترمیم و جبران آسیب های وارده به بزه دیده مقدم بر تنبیه و کیفر بزه کار در نظر گرفته شود. (شیری، ص ۲۲۳) همچنین بر مبنای

پارادایم عدالت ترمیمی عمده ترین شرط لازم برای اعمال تدابیر کیفرزدا در سیاست های کیفرزدایی توجه به بزه‌دیده و جبران خسارات وارده به وی می باشد. در نظام تقنینی ما به حقوق بزه دیده و جبران خسارات وی توجه شده است، به موجب ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ارتکاب جرم علاوه بر دعوای عمومی می تواند موجب طرح دعوای خصوصی باشد و برابر مواد ۱۰، ۱۱ و ۱۴ این قانون، بزه دیده در مقام شاکی یا مدعی خصوصی حق دارد جبران خسارات وارده ناشی از جرم را از مرجع کیفری مطالبه نماید و محاکم کیفری مکلف اند در این خصوص رسیدگی نمایند.^۱ و در سیاست تقنینی ایران نیز شرط جبران یا برقراری ترتیب جبران خسارات در نهادهایی چون تخفیف مجازات، تعلیق تعقیب، بایگانی کردن پرونده، تعلیق مجازات، آزادی مشروط، تعویق صدور حکم و معافیت از کیفر پیش بینی شده است.^۲ در خصوص نهاد توبه وضعیت متفاوت است بر مبنای آموزه‌های شرعی و فقهی، یکی از شروط اصلی پذیرش توبه که در منابع فقهی

۱. ماده ۹. ارتکاب جرم می تواند موجب طرح دو دعوی شود: الف. دعوای عمومی برای حفظ حدود و مقررات الهی یا حقوق جامعه و نظم عمومی ب. دعوای خصوصی برای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم و یا مطالبه کیفرهایی که به موجب قانون حق خصوصی بزه دیده است مانند حد قذف و قصاص.

ماده ۱۱. تعقیب متهم و اقامه دعوی از جهت حیثیت عمومی بر عهده دادستان و اقامه دعوی و درخواست تعقیب متهم از جهت حیثیت خصوصی با شاکی یا مدعی خصوصی است.

ماده ۱۴. شاکی می تواند جبران تمام ضرر و زیان های مادی و معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند.

۲. به موجب ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری، در نهاد تعلیق تعقیب: در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، چنانچه شاکی وجود نداشته، گذشت کرده یا خسارت وارده جبران گردیده باشد و یا با موافقت بزه دیده، ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شود و متهم نیز فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، دادستان می تواند پس از اخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت با اخذ تأمین متناسب، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند.

همچنین در مورد قرار بایگانی کردن پرونده، ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می دارد: در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، چنانچه شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد، در صورت فقدان سابقه محکومیت مؤثر کیفری، مقام قضایی می تواند پس از تفهیم اتهام با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق متهم و اوضاع و احوالی که موجب وقوع جرم شده است و در صورت ضرورت با اخذ التزام کتبی از متهم برای رعایت مقررات قانونی، فقط یک بار از تعقیب متهم خودداری نماید و قرار بایگانی پرونده را صادر کند.

به آن اشاره شده است، رد حق الناس و انجام عمل صالح یا اصلاح امور است،^۱ و در حق الناس اگرچه توبه بزهکار ممکن است نزد خداوند مورد پذیرش قرارگیرد اما این امر نمی تواند به تضییع حقوق بزه دیدگان و بی توجهی به ضرورت جبران صدمات وارد بر آنان منجر شود (صادقی (۱۳۹۲)، ص. ۱۵۸) و اصلاح عمل مرتکب باید احراز شود و اصلاح رفتار با انجام اعمالی چون رد حق الناس و جبران خسارات یا برقراری ترتیب جبران خسارات محرز می شود. با این وجود در سیاست تقنینی با دقت در مقررات قانونی مربوط مشخص می شود مقنن نسبت به جرایم و مجازات ها موضع متفاوتی در پیش گرفته است، بدین ترتیب که: الف- به موجب ماده ۱۱۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دیه، قصاص و حد قذف به جهت ماهیت حق الناسی که دارند با توبه ساقط نمی شود. ب- در سایر حدود با رعایت مراتب و شرایط قانونی به موجب ماده ۱۱۴ توبه موجب سقوط حد می شود. ج- در تعزیرات درجه ۶الی ۸ مطابق ماده ۱۱۵ قانون مذکور با احراز ندامت و اصلاح مرتکب توبه موجب سقوط مجازات می شود و در سایر تعزیرات توبه از موجبات تخفیف است. ملاحظه می شود که مقنن در حد قذف، قصاص و دیات به جهت وجود حق شاکی توبه را موجب سقوط کیفر ندانسته اما در سایر حدود چون سرقت و تعزیرات برای پذیرش و اعمال قاعده توبه شرط گذشت شاکی یا جبران خسارات وی را پیش بینی نکرده است و با احراز و پذیرش توبه مرتکب و بدون جبران خسارات شاکی مجازات تعزیری ساقط می شود. به نظر می رسد این مغایرت در سیاست تقنینی نسبت به جرایم موجب برخورد های غیر منطقی نسبت به بزهکار در جرایم مشابه می شود، از یک سو در جرم افتراء اگر مرتکب شدیدترین جرم مثل قتل را به شاکی نسبت دهد، با توبه مرتکب مجازات ساقط می شود، از سوی دیگر در جرم قذف که مرتکب به شاکی نسبت زنا داده است، با توبه مرتکب حد قذف ساقط نمی شود. از این رو در جرایم تعزیری این نگرانی برای شاکی ایجاد می شود

۱. آیه ۷۰ سوره فرقان: «إِلَٰمِن تَابَ وَأَمِنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» همچنین مطابق آیه ۵۴ سوره انعام: «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنِ عَمِلَ مِنكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

که انتظار وی از دستگاه عدالت کیفری برآورده نشده است و شاکی نومید و سرخورده از رهایی مرتکب از کیفر ممکن است خود در صدد انتقام از مرتکب برآید. اما به نظر می رسد رویه قضایی خلاف سیاست تقنینی در اعمال قاعده توبه مرتکب، حقوق شاکی را در نظر داشته و بدون جبران خسارات شاکی تمایلی به اجرای مقررات توبه نخواهند داشت. در این زمینه به پرونده ای که در شعبه ۱۰۹ دادگاه کیفری ۲ شهرستان خرم آباد رسیدگی شده است اشاره می کنیم: آقای ف. ق. خودروی پژو پارس خود را برای فروش در سایت دیوار آگهی نموده است، متهمین آقایان س. پ.، ع. پ. و الف. ک. به عنوان مشتری با فروشنده تماس می گیرند و خود را خریدار خودرو معرفی می کنند، پس از هماهنگی متهمین صاحب خودرو را برای انعقاد قرار داد به منزلی که از قبل اجاره کرده اند، می کشانند و پس از اینکه مالک خودرو به همراه مدارک برای فروش خودرو به منزل متهمین می رود، متهمین دست و پای متهم را بسته و خودرو و مدارک وی را سرقت می کنند. با شکایت شاکی پرونده به شعبه اول بازپرسی ارجاع که پس از انجام تحقیقات و دستگیری متهمین آقای الف. ک. ضمن اقرار به جرم و ابراز پشیمانی اعلام می کند که توبه کرده است و دیگر مرتکب جرمی نمی شود، لکن پس از ختم تحقیقات بازپرس بدون توجه به اظهار توبه متهم پرونده را با صدور قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست به دادگاه ارسال می کند. در جلسه دادرسی مجدد متهم مذکور ضمن اقرار به ارتکاب جرم، از رفتار خود ابراز پشیمانی نموده و اعلام کرده که توبه نموده است لکن در رأی دادگاه کیفری در خصوص ادعای توبه مرتکب چنین اظهار نظر شده است:

«... در خصوص ادعای توبه متهم ردیف چهارم (الف - ک) با عنایت به اینکه توبه واقعی مرتکب می بایست همراه با اصلاح امور مرتکب باشد، که در این پرونده همانا اصلاح امر با جبران خسارات شاکی و جلب رضایت وی حاصل می شود و به جهت ایراد خسارات گسترده مادی و معنوی به شاکی و عدم جبران خسارات شاکی، توبه متهم مورد پذیرش دادگاه قرار نمی گیرد...»

بر مبنای آنچه که گفته شد به نظر می رسد، در فرایند ابراز، احراز و اجرای توبه باید حقوق بزه دیده و جبران خسارات وی و نیز عذرخواهی از بزه دیده مورد توجه جدی باشد و هرچند در ابتدای امر تصور این است که شرط جبران خسارات بزه دیده مانعی برای اعمال مقررات توبه در فرایند عدالت کیفری باشد ولی باید اذعان نمود باتوجه به ماهیت نهاد توبه در این راهبرد کیفرزدا مرتکب از رفتار خود پشیمان می شود و با پذیرش واقعی مسئولیت رفتار خود سعی در جبران خسارات شاکی و عذرخواهی از وی را خواهد داشت، با این وصف برخلاف فرایند رسمی عدالت کیفری که در پایان نتیجه ای ملموس برای شاکی ندارد، در فرایند توبه جلب رضایت بزه دیده از عناصر ضروری این نهاد خواهد بود. همچنین مجریان نظام عدالت کیفری در کنار مرتکب باید شرایط و ترتیبات لازم حمایتی را برای جبران خسارات شاکی فراهم کنند، ضمن اینکه در اصلاحات بعدی قانون لازم است به صراحت شرط جبران خسارات شاکی در مسیر پذیرش توبه مرتکب در مقررات قانونی پیش بینی شود.

۳-۲- تأثیر افکار عمومی و رسانه ها

ارتکاب جرایم به ویژه جرایم شدید و خشن موجب اختلال در نظم عمومی جامعه شده و موجی از احساس ناامنی و نگرانی را در بین اعضای جامعه ایجاد می کند، از این رو افکار عمومی جامعه علاقه خاصی به پیگیری تحولات سیاست کیفری دارد و اینگونه استدلال می شود که سختگیری در در سیاست های تعیین کیفر در واقع پاسخی به درخواست مردم برای اعمال کیفرهای شدیدتر است (وی رابرتز و دیگران (۱۳۹۲)، ص ۴۵). همچنین مردم معمولاً تصور می کنند نرخ جرم همیشه روبه افزایش است، هرچند در واقعیت نرخ جرم ثابت یا کاهشی باشد. (وی رابرتز و همکاران، ص ۴۸) کیفرگرایی^۱ به معنای گرایش به کیفر به طور کلی از دو جهت قابل استعمال و تبیین است: نخست از جانب

1. punitiveness

سیاستگذاران و مجریان حوزه نظام عدالت کیفری به معنای گرایش و توسل به کیفر در حوزه های قانون گذاری و قضاوت می باشد. وجه دوم کیفرگرایی عمومی به معنای گرایش و تمایل مردم به سوی پاسخ های سرکوب گرایانه از قبیل حبس می باشد، به عبارتی افکار عمومی در یک منطقه یا کشور خواهان توسل به کیفر در برابر جرایم ارتكابی هستند. بر این مبنا توسل بیش از اندازه به کیفر به عنوان تنها پاسخ جامعه به جرم که نشأت گرفته از ذهن کیفرگرایانه مجریان عدالت کیفری می باشد، همچنین انتظار افکار عمومی برای کیفردهی مجرمین می تواند زمینه های گرایش به سمت نهاد توبه را به عنوان یک نهاد کیفرزدا حتی با وجود پیش بینی در قانون مسدود نموده یا با مشکل مواجه نماید.

عواملی چند می تواند رویه پذیرش کیفر به عنوان تنها پاسخ جامعه یا مناسب ترین پاسخ جامعه به جرم را تسریع بخشد، از جمله اینکه شرایط و امکانات قانونی نظام عدالت کیفری به اندازه ای است که عناصر دخالت کننده در آن مانند بزه دیده، پلیس و یا سایر ضابطان دادگستری راحت تر و با اختیار بیشتری می توانند دعوای کیفری را آغاز کنند. برای نمونه همین که بزه دیده فردی را به منزله متهم معرفی کرد یا گزارشی علیه فردی به دادستان تقدیم شود، قوانین کیفری ابزارهای فراوانی را در اختیار مقام های مربوط برای تحصیل دلایل انجام تحقیقات قرار می دهند، در حالیکه در نظام مدنی ابزار و امکانات گردآوری دلایل و حوزه اختیارات مقام قضایی برای انجام تحقیقات ضعیف تر از نظام عدالت کیفری می باشد، همچنین بیشتر بودن هزینه دادرسی و حق الوکاله وکیل و طولانی تر بودن زمان رسیدگی در دعوای مدنی باعث می شود افراد برای شروع دعوای مدنی گرایش کمتری داشته باشند، در حالی که مزیت های شکایت کیفری احتمال شروع یک دعوای کیفری را در موارد مشابه بیشتر می کند.

در این زمینه قانونگذار میتواند از آوردن برخی از اعمال به عنوان جرم خودداری نموده و سعی نداشته باشد که به هر چیز بعد کیفری بدهد، یعنی قانونگذار این هدف را نداشته باشد که از همه ارزش های جامعه از طریق جزایی حمایت نماید و هر موضوعی

را در حیطه نظام کیفری وارد نماید، چون با جرم انگاری های متعدد به صورت بالقوه به تابعان حقوق جزا افزوده و خود به خود امکان ورود افراد بیشتری را در فرایند کیفری فراهم می‌آوریم، در حالی که قانونگذار می‌تواند به طرق دیگر غیر از شیوه کیفری از ارزشهای مورد قبول اکثریت اعضای جامعه حمایت نماید و از آوردن آنها در قلمرو حقوق جزا خودداری کند. از سوی دیگر قضات محاکم کیفری باید آموزش‌های لازم را در زمینه‌های جرم شناسی و جامعه شناسی جنایی و آثار سوء مجازاتهای چون حبس ببینند و ابزارهای غیر کیفری به همراه ضمانت اجرای لازم را در اختیار قضات کیفری برای احقاق حق قرار دهیم تا گرایش قضات به تعیین کیفر کمتر شود. باید اذعان نمود تا زمانی که مجریان نظام عدالت کیفری تحت تأثیر افکار عمومی و نیز سیاست کیفری سخت گیرانه و کیفرگرا، تعیین و اجرای کیفر را بهترین و ساده ترین ابزار و راهکار در نیل به اهداف فرایند کیفری بدانند، گرایشی به اجرای مقررات نهادهای ارفاقی چون توبه نخواهند داشت و حتی در مقابل با این عقیده که این نهاد می‌تواند مانع و چالشی در رسیدن به اهداف نظام عدالت کیفری باشد، آن را کنار بگذارند.

تأثیر رسانه ها

جرایم پدیده های اجتماعی واقعی هستند که در جامعه وجود دارند، ولی مردم از وقوع همه ی این جرایم مطلع نمی شوند، بلکه از طریق منابع مختلفی چون خانواده، محیط آموزشی، محیط اجتماعی و رسانه ها اخبار جرایم به مردم منتقل می شود. در این میان رسانه ها مهمترین منبع اطلاعات مربوط به پدیده های مجرمانه میان مردم هستند و این فرایند اطلاع رسانی موجب شکل گیری افکار عمومی در خصوص جرایم و مجازات ها می شود. (رزمان ۱۳۹۵، ص ۲۰). رسانه ها در جهت دهی افکار عمومی در راستای انتظار از نظام عدالت کیفری برای برخورد شدید با جرایم تأثیر بسزایی دارند و اغراق در نشان دادن جرایم خشونت آمیز در رسانه ها و وابستگی مردم به رسانه های

خبری بر اساس پژوهش هایی که در کشورهای چون آمریکا صورت گرفته است، تاکنون به خوبی اثبات شده است، (وی رابرتز، ص. ۱۳۶) همچنین رسانه ها از یک سو معمولاً با انتخاب گزینشی اخبار راجع به جرایم شدید و خشن، جرایم جنسی، جرایم علیه بانوان و اطفال و نیز با ارائه توصیف های دلهره آور و ترسناک از جرایم موجب می شوند، مردم مرتکب را به دید یک موجود غیر انسانی بنگرند و شدیدترین ضمانت اجراهای کیفری را برای مجرم مطالبه کنند. از سوی دیگر بازتاب رسانه ای جرایم موجب گسترش احساس نا امنی در افکار عمومی و نیز ترس مردم از جرم می شود، به نحوی که افراد جامعه وقوع این جرایم نسبت به خود یا نزدیکان خود را محتمل دانسته و در نتیجه برای پیشگیری از وقوع این رفتارها نسبت به خود یا افراد دیگر مجازات شدید مجرمین را مطالبه می کنند. برای مثال وقتی رسانه های خبری تصاویر مربوط به وقوع یک جرم سرقت مسلحانه یا دستگیری سارقین حرفه ای را منتشر می کنند، مخاطبین این رسانه ها هرآن خود را در معرض چنین جرایم خشنی می دانند و بدون توجه و در نظر گرفتن عوامل و زمینه های ارتکاب جرم برای در امان ماندن از وجود چنین موجودات خطرناکی خواستار مجازات شدید این مجرمین می شوند. همانگونه که گفته شد سیاستگذاران و مجریان عدالت کیفری از جمله قضات رسیدگی کننده پیرو این مطالبات و تمایلات سختگیرانه مردم بوده و در همه ی سطوح نظام عدالت کیفری تصمیم های سختگیرانه مطابق با مطالبات مردم گرفته می شود. در این خصوص دادنامه صادره از شعبه ۱۰۷ دادگاه کیفری ۲ شهرستان خرم آباد قابل توجه است: در پرونده مربوط متهم ص.ف که مامورین انتظامی قصد بازداشت او را داشته اند، در مقابل مامورین مقاومت نموده و در حضور مردم با الفاظ رکیک به مامورین توهین نموده است، افراد حاضر از صحنه جرم و رفتارهای مرتکب فیلم برداری نموده و این فیلم به سرعت و به نحو گسترده از طریق رسانه های اجتماعی در بین مردم شهرستان خرم آباد منتشر شده است. پرونده ای در این خصوص تشکیل و متهم تحت تعقیب قرار می گیرد، متهم پس از چند روز توسط مأمورین دستگیر می شود

و مأمورین انتظامی پس از بازداشت متهم را به محل وقوع جرم برده و با رفتارهای تحقیر آمیز متهم را در شهر می گردانند، از این صحنه نیز توسط افراد حاضر فیلم تهیه و به همان گستردگی در بین مردم منتشر شده است. متهم نزد بازپرس شعبه حاضر و به صراحت به جرایم ارتكابی اقرار نموده است و از رفتار خود اظهار پشیمانی و ندامت نموده است، لیکن پس از تفهیم اتهام و صدور قرار بازداشت موقت متهم روانه بازداشتگاه شده و نهایتاً قرار جلب به دادرسی صادر و با صدور کیفرخواست پرونده به دادگاه کیفری ۲ ارسال شده است. در جلسه دادرسی نیز متهم اظهار داشته است: «... قبول دارم و تقاضای عفو و بخشش دارم، معذرت می خواهم...» لکن قاضی دادگاه نیز بدون توجه به عذرخواهی و طلب عفو بخشش متهم او را به اشد مجازات محکوم نموده است:

« راجع به اتهامات ص.ف... بازداشت به جهت صدور قرار تامین کیفری بازداشت موقت دایر توهین به مأمورین، تمرد در مقابل مأمورین و قدرت نمایی با سلاح سرد... دادگاه باتوجه به گزارش مرجع انتظامی مشعر به گستره ی اقدامات متهم و دستگیری ایشان و اقرار صریح و مقرون به واقع نامبرده و قرائن و امارات ابرازی، بزهکاری نامبرده را محرز و مسلم تشخیص و به استناد مواد ... حکم بر محکومیت مرتکب از حیث بزه توهین به مأمورین به تحمل شش ماه حبس تعزیری، از حیث بزه تمرد به تحمل یکسال حبس تعزیری و از حیث قدرت نمایی با سلاح سرد به تحمل دو سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق تعزیری صادر می شود و در نهایت در رابطه با مرتکب، با التفات به نحوه ی وقوع بزه، نشر گسترده ی فیلم اقدامات وی در فضای مجازی، گستره ی اقدامات وی و با احراز شرایط قانونی مذکور در ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و بند ۳ ماده مذکور، مرتکب را به انتشار حکم محکومیت قطعی (مفاد حکم با ذکر مشخصات اختصاری مرتکب) از طریق نصب بنر در محل وقوع بزه محکوم می نماید...» هرچند متهم در این پرونده به صراحت اظهار توبه نکرده است و این موضوع خود جای پرسش دارد که آیا اجرای قاعده توبه مستلزم این است که متهم صراحتاً اعلام نماید، توبه کرده است یا با

الفاظی چون پشیمان هستم، عذرمی خواهم و طلب عفو دارم، می توان گفت متهم توبه کرده است؟ که به نظر می رسد لازم نیست اظهار توبه با لفظ خاصی باشد، اما آنچه مهم است اینکه در این پرونده هیچ توجهی به اظهارندامت و عذرخواهی متهم نشده است و نیک پیدا است این نحوه تصمیم گیری تحت تأثیر انتشار جرم در فضای مجازی و قضاوت افکار عمومی بوده است.

بنابراین باید پذیرفت زمانی که وقوع جرمی رسانه ای می شود و افکار عمومی از آن اطلاع پیدا می کنند، قضات دیگر به راحتی امکان تصمیم گیری مطابق واقعیات پرونده و شرایط ارتکاب جرم و مجرم را ندارند، بلکه خود را ملزم میدانند در مراحل و فرایندهای تعقیب، دادرسی و تعیین کیفر، قضاوت افکار عمومی (جامعه محلی یا ملی) را در نظر داشته و با توجه به اینکه عموم مردم در این شرایط اساساً خواهان اتخاذ سیاست های کیفری سخت گیرانه نسبت به مجرم هستند، قضات به ویژه قضات دادسرا به عنوان پیشگامان نظام عدالت کیفری که در ساعات و ایام ابتدایی وقوع جرم وارد عرصه شده، لحظات ابتدایی که همراه با هیجان و احسان نگرانی افکار عمومی است، با در نظر داشتن این انتظارات به سمت وسوی اتخاذ تصمیم های سختگیرانه حرکت می کنند و تمایل و توجهی به نهادهای ارفاقی و کیفرزدا چون توبه نخواهند داشت.

شایان ذکر است همانطور که گفته شد، عامل اصلی جهت گیری های افکار عمومی در جامعه رسانه ها هستند و امروزه نیز با گسترش و پیشرفت فناوری های روز در عرصه فضای مجازی باید اذعان نمود که با پیدایش رسانه های اجتماعی چون واتساپ، اینستاگرام، توییتر، تلگرام و ... رسانه های رسمی چون صدا و سیما، روزنامه ها و وبسایت های خبری مرجعیت خبری خود را از دست داده اند و امروزه به محض رخ دادن حادثه ای در گوشه ای از کشور بلافاصله از طریق رسانه های اجتماعی بین همه اقشار جامعه نشر پیدا می کند و در بستر این رسانه های اجتماعی هریک از شهروندان جامعه خود به عنوان یک مرجع غیر قابل کنترل خبری عمل کرده و توصیف خود را از وقایع با دیگران به

اشتراک می گذارند. رسانه های غیررسمی به واسطه ی اینکه مدیریت آنها خارج از کشور قرار دارد، از سوی سیاستگذاران داخلی قابل کنترل نیستند و حتی در مواردی به جهت گستردگی و تأثیر فراوان آن بین مردم موجب پیدایش مشکلات سیاسی و امنیتی برای حکومت نیز می شوند، از این رو به راحتی نمی توان از سیاست گذاری های رسمی در این بستر سخن به میان آورد، با این وجود سیاستگذاران نظام عدالت کیفری می بایست از یک سو از طریق رسانه های رسمی با ترویج فرهنگ عذرخواهی و پذیرش مسئولیت و نیز فرهنگ عفو و بخشش بستر را برای توسعه نهاد عذرخواهی و توبه در جامعه فراهم نمایند و از سوی دیگر نیز با حضور فعال و گسترده در رسانه های اجتماعی تصویر مثبت و کارآمدی را از راهبردهای کیفرزدا مثل توبه در بین مردم گسترش دهند. همچنین رسانه های جمعی رسمی می بایست این موضوع را برای جامعه تبیین کنند که غیر از مجرم دلایل دیگری چون شرایط اقتصادی و اجتماعی وجود دارد که زمینه ارتکاب جرم را فراهم می کند و تنها برخورد با مجرم موجب سعادت جامعه نیست.

۴-۲- تراکم کار شعب دادسرا و وجود پدیده آمارگرایی

واقعیت این است که در حال حاضر به دلایل متعدد و مختلف از جمله مشکلات و بحران های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و حتی مشکلات ساختاری و فرایندهای قانونی و تورم قوانین کیفری و... مراجع قضایی ایران به ویژه دادسراها با ورود و انباشت انبوه پرونده های قضایی مواجه هستند^۱ و قضات دادسرا روزانه با چندین پرونده قضایی با موضوعات مختلف سروکار دارند و افراد متعددی نیز به ایشان مراجعه

۱. براساس آمارهای رسمی معاونت های فناوری و اطلاعات دادگستری کل استان ها میانگین ورودی پرونده های هر شعبه در هر ماه بیش از ۱۵۰ پرونده می باشد، آماری که در برخی شعب دادسراهای شهرستان های بزرگ به بیش از ۲۵۰ و ۲۰۰ پرونده می رسد و حتی براساس اعلام مسئولین قوه قضاییه سالانه قریب به ۱۰ میلیون پرونده وارد سیستم قضایی می شود که قسم عمده این پرونده ها در شعب دادسرا به عنوان پیشگامان نظام عدالت کیفری مطرح می شود.

می‌کنند، که با این وضعیت نمی‌توان انتظار انجام امور محوله از قضاات رسیدگی‌کننده را به نحو احسن داشت. ناگفته پیداست تراکم کار و انبوه پرونده‌ها از کیفیت کار قضاات رسیدگی‌کننده کاسته و در پرونده‌هایی که پیچیدگی‌های قضایی خاصی دارند یا نیاز به اقدامات و تصمیماتی دارند که مستلزم صرف حوصله و وقت بیشتری است قضاات به جهت شلوغی مفرط فرصت اقدام مناسب را نخواهند داشت و به نحوی از کنار این موضوعات گذر می‌کنند. در این زمینه در برخی پرونده‌های قضایی ملاحظه می‌شود با وجود اینکه متهم در دادسرا توبه خود را اعلام نموده است بازپرس یا دادیار دادسرا بدون توجه به موضوع و حتی اظهار نظر در خصوص رد توبه متهم اقدام به صدور قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست نموده‌اند. برای مثال در پرونده‌ای که در دادسرای عمومی و انقلاب خرم‌آباد مطرح شده است خانم ل.ر متهم بوده است به تهیه و توزیع فیلم و محتوای مستهجن، متهم نزد بازپرس به کثرت از رفتار خود ابراز پشیمانی نموده و طی لایحه‌ی تقدیمی توبه خود را به بازپرس اعلام نموده است، اما بازپرس شعبه بدون توجه به اظهار توبه مرتکب به شرح ذیل قرار جلب به دادرسی صادر نموده است و در خصوص رد یا قبول توبه مرتکب اظهار نظری به عمل نیاورده است:

«... در خصوص گزارش پلیس فتای شهرستان خرم‌آباد علیه خانم ل.ر و آقای ف.ح دایر تولید و انتشار محتویات مستهجن از طریق سامانه‌های رایانه‌ای (اینستاگرام) با عنایت به گزارش پلیس فتا و قرائن موجود در پرونده، از جمله مستندات جمع‌آوری شده توسط پلیس فتا که در فضای مجازی منتشر شده است، اقرار متهم ردیف اول (ل.ر) در مرجع انتظامی و قضایی و همکاری وی در شناسایی سایر مرتکبین، ارتکاب رفتار معنونه از سوی نامبردگان محرز و مسلم به نظر می‌رسد، فلذا به استناد ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۷۴۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات عقیده بر جلب به دادرسی دارم...» قرار موصوف عیناً به موافقت مقام اظهار نظر رسیده و با همین استدلال و بدون اشاره به توبه متهم کیفرخواست صادر و به دادگاه کیفری ۲

ارسال شده است که در حال رسیدگی می باشد.

همچنین در پرونده دیگر که در شعبه اول بازپرسی خرم آباد مطرح بوده است آقای پ.ط. متهم به ارتکاب چندین فقره کلاهبرداری و استفاده از اسناد مجعول بوده که پس از شروع به تعقیب و دستگیری متهم ایشان به کُرأت و به صورت صریح و به تفصیل نزد مقامات قضایی و انتظامی به ارتکاب رفتارهای مجرمانه اقرار نموده و ضمن اعلام پشیمانی از انجام این جرایم توبه خود را نزد بازپرس ابراز نموده است. ولی پس از پایان تحقیقات مقدماتی بازپرس شعبه به استناد اقرار متهم و بدون هیچگونه اظهارنظری درخصوص رد یا پذیرش ادعای توبه و ندامت مرتکب قرار جلب به دادرسی صادر نموده است.

البته فراتر از بحث تراکم کار مراجع قضایی آنچه آسیب اساسی را بر کیفیت کار قضات و بیکره دادرسی عادلانه وارد نموده است رسوخ عمیق پدیده ی آمارگرایی در همه ی سطوح نظام عدالت کیفری است. آمار قضایی یا عملکردی نوعی الزام است که تحت آن مقامات قضایی مکلف هستند در یک دوره آماری ماهانه یا سالانه میزان خاصی از پرونده ها را مورد رسیدگی قرار داده و مختومه نمایند، بدون در نظر گرفتن استاندارد های مربوطه و توجهاتی از قبیل ویژگی هر پرونده و صرفاً بر معیار تعداد ورودی در آن دوره زمانی. بدین صورت که رئیس یک شعبه می بایست ضمن رسیدگی به پرونده های موجود از ماه های قبل به پرونده هایی که در آن دوره به او ارجاع شده است نیز رسیدگی نماید، به طوری که مجموعه پرونده های مختومه آن دوره از پرونده های ورودی آن دوره کمتر نباشد به عبارتی خارجه های شعبه بیشتر از وارد هایش باشد. برای مثال اگر به شعبه ای ۱۵۰ پرونده در یک ماه ارجاع شود متصدی شعبه موظف است حداقل ۱۵۱ پرونده را به صورت تصمیم نهایی تعیین تکلیف نماید، در این صورت عملکرد او مثبت تلقی می شود. علاوه بر آن مدیران حوزه قضایی توقع عملکرد بیشتر از این را از قاضی شعبه دارند و در این بین در سیستم مدیری موفق شناخته می شود که بتواند آمار مختومه های مجموعه

تحت امرش را افزایش دهد و به تبع قاضی موفق محسوب می شود و مورد تشویق قرار می گیرد که در مثبت شدن آمار آن مجموعه نقش فعال تری داشته باشد و همین مسئله باعث مسابقه ای شدن رسیدگی ها شده است، در این سیستم دادرسی فرایندی است که در آن افزایش آمار و خروجی ها و پرونده های مختومه شاخص موفقیت آن ارزیابی می شود و بر این مبنا مقام قضایی به هر نحو سعی در مختومه نمودن تعداد بیشتری از پرونده ها می کند.

با این اوصاف شرایط موجود باعث تقویت روحیه ی آمارگرایی افراطی در همه سطوح دستگاه قضایی و اتخاذ شیوه های نادرست به منظور تسریع در ختم پرونده های کم اهمیت و معوق گذاشتن پرونده های مهم و کاهش کیفیت رسیدگی ها و در مواردی تضییع حقوق مردم شده است و این پدیده قطعاً بر اجرای قاعده توبه نیز تاثیر گذار می باشد چرا که رسیدگی به ادعای توبه مرتکب و احراز آن مستلزم انجام تحقیقات کافی و تشریفات قانونی می باشد که زمان بر بوده و قضات ترجیح می دهند به نحوی از کنار این مسئله عبور کنند.^۱ حتی اگر یک بار به عنوان فردی غیر آشنا به امور قضایی در ایام پایانی به شعب دادسرا و دادگاه مراجعه کنید، به صورت محسوس از کلام و تمام رفتارهای کارکنان اداری و قضایی مراجع قضایی به این مهم پی خواهید برد که در ایام پایان ماه مجریان نظام عدالت کیفری رسالت اصلی خود که اجرای عادلانه پروسه عدالت کیفری است را تقریباً رها کرده و درصدد هستند که به همان میزانی که در یک ماه پرونده به شعبه ایشان ارجاع شده است، پرونده مختومه کنند. در این فضا آیا می توان تصور نمود، به

۱. در دستورالعمل پرداخت فوق العاده بهره وری قضات و اضافه کار کارمندان حوزه های قضایی که در سالهای قبل هر سال تصویب و با اصلاحاتی اجراء شده است، مهم ترین مبنای ارزیابی عملکرد کمی و آمار مختومه کردن پرونده ها می باشد. همچنین در مکاتبات مدیران دادگستری، سخنرانی ها و ارتباط های سازمانی بین مدیران و قضات بیشترین تاکید روی آمار و مختومه کردن پرونده ها می باشد.

معاون حقوقی و امور مجلس قوه قضاییه: کثرت پرونده های ورودی را ام المسائل دستگاه قضایی دانسته و اعلام نموده است که تعداد ۱۰ میلیون پرونده یکتا و ۱۷ میلیون پرونده تکراری در دستگاه قضایی وجود دارد. (۱۴۰۰/۷/۱۲) وبسایت اقتصاد آنلاین

ادعای توبه متهم که نیازمند تحقیق برای راستی آزمایی است، رسیدگی شود؟ واقعیت این است که ابر چالش آمارگرایی در کنار انباشت پرونده های قضایی آسیب های جدی و متعددی در مسیر اهداف مهم نظام عدالت کیفری به وجود آورده است که بحث مفصل در خصوص آن مجالی دیگر می طلبد، اما باید گفت این چالش موجب شده است، قضات رسیدگی کننده بیشتر به فکر مختومه کردن پرونده ها در سریع ترین زمان باشند و به هر طریق اقدام و اتخاذ تصمیم در خصوص مواردی که مستلزم صرف وقت و دقت بیشتری است را رها کنند. براین مبنا در خصوص نهاد توبه که بررسی و احراز آن نیازمند تشکیل جلسات رسیدگی، انجام تحقیق و بررسی های مفصل و دقیقی است تراکم بیش از حد پرونده ها و اندیشه آمارگرایی چالش مهمی در مسیر این نهاد خواهد بود. و همانطور که گفته شد به دلیل اینکه افزایش و انباشت پرونده ها در مراجع قضایی ناشی از مشکلات و بحران های عمیق و گسترده اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و ساختارهای قانونی است و همچنین اندیشه آمارگرایی به صورت نهادی و در همه ی زمینه ها و سطوح نظام عدالت کیفری رسوخ نموده است، لذا باید اذعان نمود حل چالش کثرت پرونده ها مستلزم برطرف شدن بحران های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و ساختاری است و در زمینه آمارگرایی نیز تغییر و بهبود سیاست های موجود بدو مستلزم کاهش موجودی پرونده ها است و در مرحله ی بعد می بایست با انجام پژوهش های مستقل ضمن شناسایی ابعاد مختلف این موضوع راهکارهای برون رفت را ارائه نمود.

۵-۲- اعتقاد قضات به ظاهری بودن توبه متهمین

توبه امری باطنی است و تنها از طرف فرد تائب معلوم می شود، اما در باب اثر توبه نسبت به جرایم و مجازات ها توبه مرتکب باید برای قاضی محرز باشد و به صرف ادعای مرتکب اکتفا نمی شود. (مواد ۱۱۴ و ۱۱۷) البته از نظر شرعی بعضی علماء به

استناد حدیث «کفی بالندم توبه» مجرد ادعای توبه را برای اسقاط کیفر کافی می دانند (داوریار (۱۳۸۳)، ص. ۱۱۸) و به تعبیر دیگر «یقبل قوله إذا احتمل صدقه، و إلا فلا بدّ من إحراز التوبة وإعلانه إعلاناً عاماً بأن ما ارتكبه كان اشتباهاً و خطأ» (تبریزی (۱۴۱۶ ه ق)، جواد بن علی، ص. ۲۹۴) و معتقدند براساس قاعده فقهی الحدود تدراً بالشبهات به صرف ادعای توبه حد از مرتکب ساقط می شود ولی همانطور که گفته شد در سیاست تقنینی کیفری ایران صرف ادعای توبه موجب سقوط کیفر نشده و برای اعمال قاعده توبه باید توبه، ندامت و اصلاح مرتکب برای قاضی احراز شود. هرچند تبیین دقیق دیدگاه قضات نسبت به ادعای توبه مجرمین، مستلزم انجام پژوهش های دقیق میدانی است ولی به نظر می رسد دور از ذهن نیست که تصور کنیم قضات توبه مجرمین را در صورتی که متکی به دلایل قطعی و یقین آور نباشد ظاهری توصیف نمایند و براین اساس این نوع بینش خود یکی از محدودیت هایی است که اجرای توبه را با مشکل مواجه کرده است و درکنار این موضوع عدم تبیین دقیق سازوکار و فرایند مشخص برای احراز و اثبات توبه و استقرار آن مبتنی بر دلایل عینی در سیاست تقنینی کیفری می تواند چالش مهمی پیش روی این نهاد باشد. در رویه قضایی نیز به جهت اینکه قضات دادسرا عموماً براین اعتقاد هستند که تصمیم گیری در خصوص قبول یا رد توبه از وظایف و اختیارات دادگاه است، لذا تا آنجا که بررسی شده است قرار و استدلالی در این خصوص یافت نشده است ولی در آراء محاکم ملاحظه می شود که قضات با این استدلال که توبه مرتکب ظاهری و برای فرار از مجازات ابراز شده است توبه مرتکب را قبول نکرده و برای مرتکب مجازات تعیین نموده اند. در این خصوص، دادنامه صادره از شعبه ۱۰۷ دادگاه کیفری ۲ خرم آباد قابل توجه است: «... راجع به اتهام خانم ل. ب. دایر بر اخلال در نظم عمومی از طریق هیاهو و جنجال... به این شرح که حسب گزارش ضابطین قضایی تعدادی از مردم در شهرستان خرم آباد به بهانه وضعیت اقتصادی و اعلام اعتراض به گرانی های اخیر تجمع نموده و متهم در این اثنا دستگیر می شود... و قطع نظر از اینکه متهم مدعی گردیده توبه نموده است، لکن با

عنایت به ظاهری بودن ادعای مزبور و عدم اتکا به هرگونه دلیل یا مدرک قانونی، مقبول واقع نمی شود... حکم بر محکومیت متهم به تحمل چهار ماه حبس تعزیری و چهل ضربه شلاق تعزیری صادر می گردد...» البته در این پرونده مقامات قضایی دادسرا هیچ اظهار نظری در خصوص پذیرش یا عدم پذیرش توبه متهم نکرده اند و دادگاه نیز در دادنامه اجرای مجازات را با توجه به شرایط متهم تعلیق نموده است.

همانگونه که بیان شد ملاحظه می شود در این آراء قضات محاکم به جهت اینکه معتقد بوده اند توبه مجرمین ظاهری بوده و برای فرار از مجازات ابراز شده است ادعای ایشان را نپذیرفته و به استناد اقرار مجرمین آنها را محکوم نموده اند. با این توصیف دیدگاه قضات نسبت به ادعای توبه مجرمین از اهمیت خاصی برخوردار بوده و ممکن است حتی با وجود دلایل بازهم اعتقاد به ظاهری بودن توبه داشته و ادعای متهم را قبول نکنند و این موضوع خود چالش مهمی فرا روی نهاد توبه خواهد بود. به نظر می رسد مقنن می بایست با تعیین ضوابط عینی برای احراز توبه راه را برای تفسیرهای گوناگون که منتهی به صدور آراء متعارض می شود، ببندد. البته باید اذعان نمود به جهت اینکه توبه امری درونی است تعیین معیارهای عینی برای احراز آن امری دشوار است، لکن با این وجود امکان تعیین ضوابط عینی و مشخص وجود دارد، ملاک هایی چون اقرار و همکاری مؤثر متهم، اعلام پشیمانی از رفتار ارتكابی، عذرخواهی و طلب بخشش، جبران خسارات وارده یا برقراری ترتیبات جبران آن، تعهد به عدم ارتكاب جرم در آینده و درکنار این معیارها عینی، بر اساس اصول شرعی مانند اصل صحت، اصل را برواقعی بودن توبه مرتکب بدانیم. همچنین مقنن می بایست برای ضمانت اجرای تظاهر به توبه شرایط و ضوابط را از حیث مدت زمان تظاهر، رفتارهایی که مثبت تظاهر به توبه است و نیز شرایط اجرای کیفر و تشدید آن به صورت مشخص پیش بینی نماید.

برآمد

الف- توبه به عنوان یکی از راهکارهای کیفرزدایی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به موجب مواد ۱۱۴ الی ۱۱۹ به صورت کامل و گسترده تری به عنوان یکی از جهات سقوط مجازات مورد تصویب قانونگذار قرار گرفت. در قوانین شکلی نیز برای اولین بار مقنن به موجب ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ توبه را به عنوان یکی از جهات موقوف شدن تعقیب در نظر گرفته است. با این وجود در حال حاضر قضات دادسرا با این استدلال که مقنن بررسی و تصمیم‌گیری راجع به توبه را در صلاحیت دادگاه قرار داده است، به نهاد توبه در دادسرا برای خروج پرونده از سیستم تعقیب ترتیب اثر نمی‌دهند، بلکه در صورت احراز توبه مرتکب بازهم پرونده را با صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال می‌کنند تا قاضی دادگاه در این خصوص تصمیم‌گیری نماید.

ب- نهاد دادسرا در نظام عدالت کیفری ایران به موجب قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی از جمله قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تشکیل و تثبیت شده است و این قوانین نیز به نظر شورای نگهبان خلاف شرع تشخیص داده نشده است، بنابراین عقیده برخی حقوق دانان در زمینه غیرشرعی بودن نهاد دادسرا و عدم امکان شرعی اعمال قاعده توبه توسط قضات دادسرا مورد پذیرش نیست و باید این نظر را پذیرفت که اعمال مقررات توبه توسط مقامات قضایی دادسرا هیچ اشکال و ایراد شرعی ندارد.

ج- بنا برآنچه گفته شد واقعیت این است که در سیاست کیفری تقنینی ما در خصوص تعیین پیامد دقیق توبه نسبت به جرایم و صلاحیت قضات دادسرا در این زمینه روش ساختارمند و روشنی اتخاذ نشده است و آشفتگی در این زمینه باعث برداشت‌های متفاوت از قانون توسط دکترین حقوقی و مجریان نظام عدالت کیفری به ویژه قضات شده و همین امر خود چالش جدی برای اجرای قاعده توبه در شعب دادسرا ایجاد نموده است اما با عنایت به اینکه به موجب ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری توبه به عنوان

یکی از موارد موقوف شدن تعقیب دعوای عمومی مورد تصریح مقنن قرار گرفته است، تخصیص و تحدید اثرگذاری توبه به مرحله دادرسی دادگاه و جاهت قانونی ندارد و مقررات مواد ۱۱۴ و ۱۱۷ قانون مجازات اسلامی در مقام بیان احکام ماهوی توبه بوده و به صورت صریح اعمال قاعده ی توبه را توسط قضات دادسرا ممنوع نکرده است. در عین حال به نظر می رسد برای رفع هرگونه ابهام در دکتترین حقوقی و رویه قضایی لازم است مقنن در نسخه های پیش رو و اصلاحات آینده به صورت روشمند و مشخص اثر توبه نسبت به جرایم را در مراحل مختلف فرایند عدالت کیفری تعیین نماید و باتوجه به آثار مثبت و غیرقابل انکار پذیرش نهاد توبه در نظام قضایی همچون کاهش هزینه های نظام عدالت کیفری، پیشگیری از وقوع جرایم، بازپروری و بازپذیری اجتماعی مجرمین به صورت صریح اثر توبه نسبت به سقوط دعوای عمومی در دادسرا را نیز پیش بینی نماید.

د- هرچند به نظر می رسد در حال حاضر ظرفیت قانونی برای بررسی و اعمال نهاد توبه در دادسرا وجود دارد، اما در عمل چالش های مهمی وجود دارد که می تواند اجرای مقررات توبه را در دادسرا با چالش مواجه کند. مهم ترین چالش های قضایی و عملی پیش روی نهاد توبه عبارت اند از: اعتقاد به رهایی زودهنگام ناموجه متهم از تعقیب کیفری، نگرانی از تضییع حقوق شاکی، ترس از قضاوت منفی افکار عمومی، تراکم کار شعب دادسرا و وجود پدیده آمارگرایی، اعتقاد قضات به ظاهری بودن توبه. در این میان ابر چالش آمارگرایی در کنار انباشت پرونده های قضایی، آسیب های جدی و متعددی در مسیر اهداف مهم نظام عدالت کیفری به وجود آورده است و در خصوص نهاد توبه که بررسی و احراز آن نیازمند تشکیل جلسات رسیدگی، انجام تحقیق و بررسی های مفصل و دقیقی است، تراکم بیش از حد پرونده ها و اندیشه آمارگرایی چالش مهمی در مسیر این نهاد خواهد بود. همچنین دیدگاه قضات نسبت به ادعای توبه مجرمین از اهمیت خاصی برخوردار بوده و ممکن است حتی با وجود دلایل اثباتی توبه بازهم اعتقاد به ظاهری بودن توبه داشته و ادعای متهم را قبول نکنند و این موضوع خود چالش مهمی

فرا روی نهاد توبه خواهد بود. به نظر می رسد مقنن می بایست با تعیین ضوابط عینی برای احراز توبه راه را برای تفسیرهای گوناگون که منتهی به صدور آراء متعارض می شود، ببندد.

منابع

- آشوری، محمد (۱۴۰۰)، *آیین دادرسی کیفری*، جلد اول، تهران، انتشارات سمت.
- الهام، غلام حسین وبرهانی، محسن (۱۴۰۰)، *درآمدی بر حقوق جزای عمومی*، جلد ۲، تهران، انتشارات میزان.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۴۰۰)، *حقوق جزای عمومی*، تهران، انتشارات میزان.
- امیری، مهدی (۱۴۰۰)، تحلیل قضایی از تشریفات شکلی توبه در مراحل دادرسی کیفری، *فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی*، ۲ (۱۰)، ۵۲-۳۰.
- پورسعید، رامین و سلیمی منش و عزیزاده حمید (۱۳۹۸)، توبه از کیفرزدایی و بازاجتماعی کردن بزهکاران تقابل با حقوق بزه‌دیده، *ماهنامه آفاق علوم انسانی*، ۳ (۲۸)، ۸۲-۶۷.
- تبریزی، جواد بن علی (۱۴۱۴ ه ق)، *أسس القضاء و الشهادة*، در یک جلد، دفتر مؤلف، قم - ایران.
- جعفری، مجتبی (۱۳۹۸)، *جامعه شناسی حقوق کیفری*، تهران، انتشارات میزان.
- جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا و ساداتی، سید محمد جواد (۱۳۹۴)، *ماهیت فلسفی و جامعه شناختی کیفر*، تهران، انتشارات میزان.
- جولیان، وی. رابرتز و همکاران (۱۳۹۲)، *عوام گرایی کیفری و افکار عمومی*، ترجمه ی زینب باقری نژاد و همکاران، انتشارات میزان.
- حسین نژاد، سید مجتبی (۱۳۹۷)، تأملی در عدم سقوط حد به واسطه توبه زانی پس از قیام بینة *فصلنامه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی* ۵۱ (۱۴)، ۷۶-۵۳.
- حاجی ده آبادی، احمد و رجبی، احمد (۱۳۹۴)، تأملی بر مقررات توبه در قانون مجازات اسلامی، *پژوهشگاه علوم انسانی* ۳ (۴۶)، ۳۰-۷.
- خان محمدی، محسن (۱۳۹۷)، *توبه در نظم حقوقی کنونی*، تهران، انتشارات غنچه.
- خالقی، علی (۱۴۰۰)، *آیین دادرسی کیفری*، جلد اول، تهران، شهر دانش.
- رزمان، علی (۱۳۹۶)، *رسیدگی های جزایی در نظام رسانه ای شدن*، تهران، انتشارات

قانون یار.

رضایی، محمد جلیل و پنجه پور، جواد و اسدی کوه آباد، هرمز (۱۳۹۸)، نگاه تحلیلی به نقش توبه در حدود و تعزیرات براساس فقه و قانون مجازات اسلامی، **مجله مبانی فقهی حقوق اسلامی** ۲۳ (۱۲)، ۱۶۰-۱۳۳

زینالی، امیر حمزه و بهرامی یاسی کند، هیمن (۱۳۹۶)، **جامعه شناسی مجازات**، تهران، انتشارات خرسندی.

زراعت، عباس (۱۳۹۴)، **آیین دادرسی کیفری**، جلد اول، انتشارات میزان.

زراعت، عباس (۱۳۸۶)، توبه عذر معاف کننده یا عامل سقوط مجازات، **مجله مطالعات اسلامی** ۳ (۷۷)، ۳۰-۵۳

داوریار، محمدعلی (۱۳۸۴)، توبه و سقوط مجازات‌ها، **مجله مطالعات اسلامی** ۱ (۶۷)، ۱۳۲-۱۱۶

ساروخانی، باقر (۱۳۸۵)، **روش های تحقیق در علوم اجتماعی**، جلد اول، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

شمس ناتری، محمد ابراهیم و همکاران (۱۳۹۵)، **قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی**، تهران، انتشارات میزان.

شیری، عباس (۱۳۹۷)، **عدالت ترمیمی**، تهران، انتشارات میزان.

شیری، عباس (۱۳۹۲)، **سقوط مجازات در حقوق کیفری اسلام و ایران**، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی شهید بهشتی.

صابر، محمود و رفیع زاده، علی (۱۳۹۴)، مقررات ماهوی و شکلی توبه در نظام قانونگذاری کیفری ایران، **نشریه دیدگاههای حقوق قضای** ۳ (۷۱)، ۹۳-۷۳

صادقی، محمد هادی (۱۳۹۲)، نقش توبه در حدود و تعزیرات، **پژوهشنامه حقوق کیفری** ۲ (۴)، ۱۷۴-۱۵۳

صادقی، ولی اله (۱۳۹۷)، **کیفر زدایی در ایران**، تهران، انتشارات مجد.

طاهری، حبیب الله (۱۳۸۹)، نقش توبه در اسقاط حدود، *پژوهش های فقهی* ۲ (۶)، ۲۷-۵
طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۱) *تفسیر المیزان*، قم، انتشارات دار الفکر.

طهماسبی، جواد (۱۳۹۸)، *آیین دادرسی کیفری*، جلد اول، تهران، انتشارات میزان.
فرهی، بابک (۱۳۹۳)، *بایسته های آیین دادرسی کیفری*، تهران، انتشارات نوین اندیشه.

قران کریم (فرقان، آیه ۷۰ و انعام، آیه ۵۴)
عبداللهی، افشین (۱۳۹۸)، کیفیت احراز توبه با مطالعه موردی آرای دادگاه ها، *نشریه آموزه های حقوق کیفری*، (۱۸)، ۳۵۰-۳۲۳.

علیوردی نیا، اکبر (۱۳۹۳-بهار)، شرمساری بازپذیرکننده به مثابه راهبرد فرهنگی در کنترل جرم، *فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی* ۱ (۱۰)، ۳۸-۷

غلامی، حسین (۱۳۹۱)، عدالت ترمیمی، تهران، انتشارات سمت.
کریمی، فاطمه (۱۳۹۹)، بررسی تأثیر نهاد توبه مقرر در قانون بر حفظ نظم و امنیت جامعه از منظر جامعه شناسی کیفری، *فصلنامه رهیافت های نوین در مطالعات اسلامی*، ۲ (۳)، ۱۴۰-۱۵۷

کوشکی، غلامحسن (۱۴۰۰)، *آیین دادرسی کیفری*، جلد نخست، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی.

گلدوست جویباری، رجب (۱۳۹۹)، *آیین دادرسی کیفری*، تهران، انتشارات جنگل.
منصورآبادی، عباس (۱۳۹۶)، *آیین دادرسی کیفری*، جلد اول، انتشارات میزان.
منصورآبادی، عباس (۱۳۹۵)، *حقوق جزای عمومی*، جلد ۱، ۲ و ۳، انتشارات میزان.
منصورآبادی، عباس (۱۳۹۵)، *کلیات حقوق جزا*، تهران، انتشارات میزان.
میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۸)، *جرایم علیه امنیت و آسایش*، تهران، انتشارات میزان.

میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۸)، *جرایم علیه اموال*، تهران، انتشارات میزان.

مصدق، محمد (۱۳۹۲) *شرح قانون مجازات اسلامی*، تهران، انتشارات جنگل.

موسوی مجاب، سید درید و همکاران (۱۳۹۹)، *جستارهایی در جامعه شناسی کیفری*، تهران، انتشارات مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.

ناجی زواره، مرتضی (۱۳۹۴)، *آشنایی با آیین دادرسی کیفری*، تهران، انتشارات خرسندی.

ولی زاده، مهدی (۱۳۹۷)، *عفو وتوبه به عنوان آسیب های وارد بر قطعیت اجرای کیفر در نظام حقوقی ایران*، نشریه پژوهش های حقوقی قانون یار، ۱۰(۲)، ۴۲۴-۴۰۷.